[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.4.9]

[DOI: 10.29252/jpll.27.87.67]

مقالهٔ علمی ـ پژوهشی

بررسی و تحلیل کنش‌ها و ویژگی‌های قهرمان‌ـ پهلوان در داستان‌های قهرمانی عامهٔ فارسی و مقایسهٔ آن با *شاهنامه*

منوچهر تشکری*
محمدرضا صالحی مازندرانی**
شیما فاضلی***

چکیده

قهرمان‌گرایی یکی از موضوعات اساسی در داستان‌های عامهٔ منثور فارسی است. قهرمان‌ـ پهلوان در این داستان‌ها از نظر کنش، الگو و عملکرد، ویژگی‌هایی دارد که عموماً متعلق به باورهای اسطوره‌ای و سنت‌های قهرمانی پیش و پس از اسلام در ایران است. عوامل تاریخی و اجتماعی زیادی را می‌توان در نگاه‌داشت و انتقال این سنت‌ها و باورها مؤثر دانست که وجود *شاهنامهٔ* فردوسی یکی از مهم‌ترین آنهاست. به‌گونه‌ای که در اغلب موارد می‌توان کنش‌ها و ویژگی‌های پهلوان در *شاهنامه* را پروتوتایپ یا نمونهٔ نخستین قهرمان‌ـپهلوان ادب عامه دانست. در این پژوهش، با بررسی چهار اثر منثور قهرمانی از ادب عامهٔ فارسی (*سمک عیار*، *حسین کرد*، *قصهٔ حمزه*، *امیرارسلان*) که هر یک متعلق به دوره‌ای خاص هستند و زمینهٔ غالب در هر کدام قهرمانی است، به شناسایی برخی از ویژگی‌های جسمانی، اخلاقی و کنش‌های رزمی، سیاسی و اجتماعی قهرمان‌ـ پهلوان و مقایسهٔ آن با *شاهنامه* پرداخته‌ایم. نتایج به‌دست‌آمده از این تحقیق به این قرار است: با وجود شکل‌گیری آثار مزبور در سده‌های تاریخی، قهرمان‌ـ پهلوان بسیاری از ویژگی‌های اسطوره‌ای و حماسی پهلوان *شاهنامه* را در خود حفظ کرده است. برخی از این کنش‌ها و ویژگی‌ها کاملاً با نمونه‌های اسطوره‌ای و حماسی *شاهنامه* مطابقت دارد و راویان و نویسندگان سعی در هم‌سان‌سازی قهرمان‌ـ پهلوان ادب عامه با *شاهنامه* داشته‌اند. در مواردی نیز با وجود شباهت، تفاوت‌هایی میان این کنش‌ها و ویژگی‌ها دیده می‌شود. تفاوت‌ها اغلب در اخلاق و برخی از کنش‌های سیاسی و اجتماعی قهرمان‌ـ پهلوان بوده است که حاصل موقعیت فکری و فرهنگی دوران پدیدآمدن آثار ادب عامه و تغییر و تحولات نظام عیاری است. بیشترین شباهت‌ها نیز در ویژگی‌های ظاهری، قدرت جنگاوری، نوع تولد، تربیت، مراحل رشد و سال‌های آرمانی قهرمان‌ـ پهلوان دیده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: *شاهنامه*، ادب عامه، *سمک عیار*، *حسین کرد*، *قصهٔ حمزه*، *امیرارسلان نامدار*، قهرمان- پهلوان، کنش‌ها، ویژگی‌ها.

---

* استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز tashakoei_m@yahoo.com
** دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز salehi_mr20@yahoo.com
*** دانشجوی دکتری دانشگاه شهید چمران اهواز fazeli.sh1388@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۷/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۸/۷/۲۷

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.4.9]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.67]

۱. مقدمه

۱.۱. بیان مسئله

قهرمان‌گرایی یکی از لازمه‌های حیات جوامع انسانی است؛ زیرا، به‌تعبیر کمپبل، وجود قهرمان انگیزهٔ اتحاد و حرکت به‌سوی مقصدی واحد می‌شود و ملت باید مقصدی داشته باشد تا همچون قدرتی واحد عمل کند (کمپبل، ۱۳۸۷: ۲۰۲). آفرینش قهرمان-پهلوان در داستان‌های عامه نیز با چنین هدفی شکل می‌گیرد؛ زمانی که خطر مردمی را تهدید می‌کند، به بازآفرینی داستان‌هایی می‌پردازند که نویدبخش آرامش، اتحاد و پیروزی باشند. قهرمانان در این داستان‌ها ویژگی‌هایی دارند که در عمیق‌ترین و دیرینه‌ترین نیازها و باورهای آن مردم ریشه دارد؛ ازاین‌رو، می‌توان گفت افزون‌بر الگوهای جهانی، قهرمان در هر سرزمینی ویژگی‌های اجتماعی و بومی خود را دارد که در چارچوب آن فرهنگ قابل توضیح و تفسیر است؛ چنان‌که این قهرمان در فرهنگ ایرانی، به‌طور مشخص، پهلوان نامیده شده و از نظر کنش، الگو و عملکرد دارای خصوصیاتی است که عموماً در باورهای اسطوره‌ای و سنت‌های پیش و پس از اسلام در ایران ریشه دارد.

عوامل تاریخی و اجتماعی زیادی را می‌توان در حفظ و انتقال سنت‌های قهرمانی در ایران و بازتاب آن در ادب عامهٔ فارسی مؤثر دانست که وجود *شاهنامهٔ* فردوسی یکی از مهم‌ترین آنهاست. *شاهنامه* را بنا به دلایلی می‌توان یکی از منابع مؤثر در آفرینش داستان‌های قهرمانی عامه دانست. نخست، به این سبب که اسطوره و دین را سرچشمه‌های اصلی قصه‌های عامه می‌دانند (ر.ک: پراپ، ۱۳۷۱: ۱۹۶). به‌باور لوی استروس، قصه تجلی دوبارهٔ اسطوره است و شخصیت‌ها و برخی درون‌مایه‌های اسطوره و نگاه اسرارآمیز به شخصیت قهرمان در اسطوره در قصه‌ها نیز تکرار می‌شود (همان، ۶۸). دیگر اینکه روایت‌های منثور قهرمانی عامه، اغلب برای نقالی طراحی شده بوده‌اند و در برخی از ویژگی‌ها، از سبک و ساختار حماسهٔ ملی تأثیر می‌پذیرفته‌اند؛ هرچند که داستان‌های قهرمانی و پهلوانی، پیش از *شاهنامه* و اسلام، در ادب اوستایی، اشکانی و پهلوی و به‌طور کلی در فرهنگ عامهٔ مردم رایج و از محبوبیت خاصی برخوردار بوده‌اند.

پهلوان *شاهنامه* از اسطوره تا تاریخ نمونه دارد. کنش‌ها و ویژگی‌های این پهلوان به‌گونه‌ای است که در اغلب موارد می‌توان آن را نمونهٔ نخستین قهرمان-پهلوان ادب عامه دانست. این کنش‌ها و ویژگی‌ها متعددند. برخی از آنها شامل اخلاق و رفتار، توصیفات ظاهری و جایگاه

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.4.9]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.67]

اجتماعی‌ـسیاسی قهرمان‌ـپهلوان هستند که از طریق سنت نقالی و ارتباط عامه با *شاهنامه*، به ادب قهرمانی عامه نیز راه یافته است. هدف پژوهش حاضر در گام نخست دست‌یابی به شباهت‌ها و تفاوت‌هایی است که در این زمینه وجود دارد. در مراحل بعد، چرایی وجود این شباهت‌ها و تفاوت‌ها بررسی می‌شود و به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود: ۱. *شاهنامه* به‌منزلهٔ منبع الهام عامهٔ مردم ایران چه تأثیری در آفرینش قهرمان ادب عامه داشته است. ۲. تمام ویژگی‌ها و کنش‌های قهرمان‌ـپهلوان ادب عامه برگرفته از *شاهنامه* است یا واقعیت‌ها و نهادهای اجتماعی دیگری نیز در شکل‌گیری آن تأثیر داشته‌اند؟ آن واقعیت‌ها کدام‌اند؟

شناخت شباهت‌ها و تفاوت‌ها ضمن تأکید بر الگوهای بنیادین قهرمان‌ـپهلوان در اندیشه‌های ایرانی، تلقی عامهٔ مردم را از نهاد قهرمانی آشکار می‌کند و سیر تحول آن را نشان می‌دهد که گستره‌ای از اسطوره تا تاریخ را دربرمی‌گیرد.

۱. ۲. پیشینهٔ تحقیق

دربارهٔ آثار حماسی در ادب رسمی، بررسی‌های شایسته‌ای صورت گرفته است. ازآنجاکه بنابر ماهیت، پهلوان در این متون جلوه‌ای بارز دارد، در پژوهش‌های صورت‌گرفته، کنش‌ها، ویژگی‌ها و شخصیت پهلوانان به‌صورت پراکنده و گاه در پژوهش‌های کوتاه و بلند، از جهات مختلفی تحلیل شده‌اند. از طرفی، با توجه به ارزش و اهمیت *شاهنامه*، پژوهش‌های انجام‌گرفته دربارهٔ پهلوانان حماسهٔ ملی، به‌اندازه‌ای است که ارائهٔ فهرستی از آن نیز چندان ضروری به نظر نمی‌رسد؛ زیرا کمتر کتابی دربارهٔ *شاهنامه* نوشته شده است که به پهلوانان و ویژگی‌های آنان نپرداخته باشد؛ درحالی‌که این پژوهش‌ها در حوزهٔ ادبیات قهرمانی عامه تازه‌ترند و چندان غنی به نظر نمی‌رسند. ازدیگرسو و با وجود تأکید پژوهشگران بر اثرپذیری ادب قهرمانی عامه از *شاهنامه* و متون حماسی دیگر، به‌طور کلی دربارهٔ این شباهت‌ها و تفاوت‌ها کمتر سخن گفته شده است. البته، در سال‌های اخیر، پژوهش در ادب عامه نیز در قالب پایان‌نامه، کتاب و به‌ویژه مقاله، بیشتر شده است. این پژوهش‌ها معمولاً بررسی اجزا و ویژگی‌های ساختاری این آثار را اساس کار خود قرار داده‌اند و در ضمن آن، به بیان برخی ویژگی‌های قهرمانان ادب عامه نیز پرداخته‌اند؛ کتاب *بوطیقای قصه‌های بلند عامیانهٔ فارسی* از سکینه عباسی و چندین مقالهٔ دیگر در این زمینه تألیف شده‌اند. از سویی، بررسی تطبیقی داستان‌های قهرمانی عامه با *شاهنامه* ـکه از نظر مقایسهٔ برخی از بن‌مایه‌ها و مضامین *شاهنامه* با داستان‌های عامه و با پژوهش حاضر، هم‌خوانی‌هایی دارد‌ـ در مقالاتی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.4.9]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.67]

چون «سمک عیار: افسانه یا حماسه؟ (مقایسهٔ سازه‌شناختی سمک عیار با *شاهنامهٔ* فردوسی)» از محمود حسن‌آبادی (۱۳۸۶)، «بررسی تطبیقی عناصر آیینی و جنگاوری در *شاهنامه* و *سمک عیار*» از میلاد جعفرپور و مهیار علوی‌مقدم (۱۳۹۰) دیده می‌شود. محمدجعفر محجوب نیز مقاله‌ای با عنوان «روش‌های عیاری و نفوذ کار و کردار عیاران در *شاهنامه*» دارد که در آن به بازنمایی داستان‌هایی پرداخته است که در آنها از روش کار عیاران استفاده شده است (محجوب، ۱۳۵۶)؛ و فرزانه مظفریان نیز مقاله‌ای با عنوان «قهرمان‌پردازی در قصه‌های عامیانه» دارد که از جهاتی چند با مقالهٔ حاضر هم‌سو است. این پژوهش با درنظرگرفتن آثار یادشده و گزینش نمونه‌هایی از آثار ادب عامه و *شاهنامه*، پس از طرح مقدمات، برای نخستین‌بار به‌طور منسجم و در یک طبقه‌بندی، به بررسی تحلیلی کنش‌ها و ویژگی‌های قهرمان-پهلوان در روایت‌های قهرمانی عامه و مقایسهٔ آن با *شاهنامه* پرداخته است.

۱. ۳. روش تحقیق

این تحقیق به‌صورت اسنادی کتابخانه‌ای انجام شده و در آن ویژگی‌ها و کنش‌های قهرمان-پهلوان در چهار اثر قهرمانی ادب عامه یعنی *سمک عیار*، *حسین کُرد شبستری*، *قصهٔ حمزه* و *امیرارسلان نامدار* بررسی و با *شاهنامه* مقایسه شده است. آثار مزبور از متون روایی ادب قهرمانی عامهٔ فارسی هستند که در دوره‌های مختلف شهرت خاصی داشته و به‌صورت نقالی به اجرا درمی‌آمده‌اند. کنش‌ها و ویژگی‌های قهرمان-پهلوان ادب عامه زیر هشت عنوانِ ولادت و بن‌مایه‌های مربوط به آن، نام و لقب، مراحل رشد و سال‌های آرمانی، اوصاف ظاهری، ویژگی‌های اخلاقی، حضور در صحنهٔ نبرد، جایگاه قهرمان-پهلوان در نظام سیاسی و عوامل تأثیرگذار بر سرشت و سرنوشت او در این آثار بررسی و با ویژگی‌ها و کنش‌های پهلوان در *شاهنامه* مقایسه شده است.

۲. مفاهیم و مبانی نظری تحقیق

۲. ۱. قهرمان و ابعاد معنایی آن در داستان‌های عامه

دشواری مرزبندی میان برخی از اصطلاحات، ارائهٔ تعریفی درست و جامع از آنها را نیز دشوار می‌کند. یکی از این اصطلاحات، قهرمان (به‌معنای دلیر و مبارز) در داستان‌های عامهٔ فارسی است. این قهرمان شخصیتی چندسویه دارد و تحت تأثیر دو مفهوم پهلوانی در ادب رسمی و عیاری در میان عامهٔ مردم شکل می‌گیرد، اما نه می‌توان او را پهلوانی تمام نامید و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.4.9]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.67]

نه او را می‌توان یک‌سره عیار دانست. به‌دیگرسخن، پهلوان در نظام اجتماعی دورهٔ باستان و ادب پهلوانی رسمی، دارای موقعیت اجتماعی، ویژگی‌ها و صفات اخلاقی، رزمی و رفتاری خاصی است، درحالی‌که قهرمان در داستان‌های عامه محصول نظام فکری دیگری است و تمامی ویژگی‌های پهلوان حماسی را ندارد. اسطوره‌پژوهان نیز بین قهرمان اسطوره‌ای و قصه‌های پریان تفاوت معنایی و مفهومی قائل‌اند و در مقایسهٔ این دو گفته‌اند:

> معمولاً پیروزی قهرمان قصه کوچک و محدود است، اما پیروزی‌های قهرمان اسطوره‌ای بزرگ و جهانی. قهرمانِ نخست بر زورگویان چیره می‌شود و قهرمانِ دوم پس از بازگشت می‌تواند جامعه‌اش را از نو به‌صورت یک واحد نظم دهد. قهرمان محلی یا قبیله‌ای برکتش شامل حال یک قوم می‌شود و پیام قهرمان جهان‌شمول بر تمام جهان صدق می‌کند. در داستان‌های مردم‌پسند معمولاً اعمال قهرمان به‌صورت فیزیکی نشان داده می‌شود و ادیان برتر اعمال را به‌گونه‌ای اخلاقی نمایش می‌دهند (کمپبل، ۱۳۹۵: ۴۶).

بهار ظهور گروه‌های عیاری در ایران را مربوط به دورهٔ اشکانی و تحت تأثیر وجود اسواران در میان طبقهٔ اشراف می‌داند. اسواران سپاهیان و لشکریان پادشاه بودند و عامهٔ مردم حق عضویت در این گروه را نداشتند؛ به‌همین‌دلیل، جوانان مبارز و حق‌جوی عامه به‌موازات اسواران، گروه عیاران را تشکیل داده بودند (ر.ک: کربن، ۱۳۸۵: ۱۱۱)؛ البته، با وجود این افتراق ظاهری، نمی‌توان منکر این مطلب شد که بسیاری از ویژگی‌های اخلاقی و کنش‌های قهرمان مبارز در ادب عامه نیز در اسطوره‌های ایرانی ریشه دارد. ازدیگرسو، در متن اغلب داستان‌های عامهٔ فارسی، این قهرمان مبارز، پهلوان نامیده شده است و اعتقاد به پهلوان‌بودن سپاهی در این آثار عمومیت دارد. به‌علاوه، «عیاران در این داستان‌ها دارای منصب‌های نظامی و سمت در بارگاه شاهان هستند» (محجوب، ۱۳۸۶: ۱۵۰). پیوند نام عیاری و پهلوانی در این داستان‌ها به‌اندازه‌ای است که برخی از محققان، پهلوان را یکی از نام‌های عیاران دانسته‌اند که به‌تدریج تغییر و تحول یافته است (همان، ۹۷۶). از نظر واقعیت تاریخی نیز عیاران در آغاز گروهی جدا از ساختار نظام حکومتی بوده‌اند، اما بعدها نقشی مهم در شکل‌گیری حکومت‌ها و مخالفت با آنها یافته‌اند. سرانجام اینکه قهرمان‌ـپهلوان ادبیات عامه، در زندگی خود الگویی مشابه با پهلوان اسطوره‌ای و حماسی را طی می‌کند و به قهرمان برتر و برگزیده تبدیل می‌شود؛ بنابراین، می‌توان این قهرمانان را هم عیار و هم از برخی جهت‌ها، پهلوان در معنای *شاهنامه*‌ای آن دانست. ازاین‌رو، در این

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.4.9]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.67]

پژوهش از ترکیب قهرمان-پهلوان استفاده می‌شود تا تعریفی درست و دقیق‌تر ارائه گردد. در واقع، گزیدن اصطلاح قهرمان-پهلوان در این پژوهش به دلایلِ ذکرشده است.

۲. ۲. زمینه‌های حفظ و انتقال سنت‌های قهرمانی و قهرمان‌پردازی

اسطوره‌های کهن و برخی از رویدادهای تاریخی پیش از اسلام در ایران، در قهرمان‌پروری و حفظ و انتقال ارزش‌های مربوط به آن نقش اساسی داشته‌اند که از آن میان می‌توان به مبارزات مردمی و ایستادگی در برابر مهاجمان به‌ویژه جنگ‌آوری پارت‌های اشکانی اشاره کرد: «دلاوری اشکانیان به‌گونه‌ای است که سنت پهلوانی با نام آنان گره خورده و از آن گرفته شده است» (مؤذن جامی، ۱۳۷۹: ۲۰۶). گوسان‌ها و نقش آنان در روایت داستان‌های پهلوانی، نظام عیاری و گردآوری داستان‌های شاهان و پهلوانان در دورهٔ ساسانی نیز به این مهم یاری رسانده‌اند. میراث اسطوره‌ای و تاریخی پهلوانی پیش از اسلام در ایران، سرانجام در *شاهنامهٔ* فردوسی به بهترین شکل گردآوری شد و به نسل‌های بعد انتقال یافت. فردوسی در عین وفاداری به اصل داستان‌ها و روایت‌های شفاهی و مکتوب پهلوانی، با توجه به نیازهای اجتماعی دورهٔ سرایش *شاهنامه*، سبب پیوند هرچه بیشتر سنت‌های قهرمانی پیش و پس از اسلام و الگویی برای قهرمان‌پردازی در ادب فارسی شد. *شاهنامه*، ضمن تأثیر بر آثار حماسی پس از خود (حماسه‌های ملی، دینی، تاریخی و مصنوع)، در داستان‌های قهرمانی عامه نیز، که هریک به نوعی به توصیف و بیان کنش‌های قهرمانی و پهلوانی پرداخته‌اند، تأثیر داشته است. علاقهٔ عمومی به *شاهنامه* و پذیرش آن در همهٔ ادوار تاریخی یکی از دلایل این اثرگذاری است؛ زیرا حتی زمانی که ظاهراً در این سرزمین روحیهٔ حماسی وجود نداشته، مردم تحت تأثیر نقالی و *شاهنامه* قرار می‌گرفته‌اند، گرچه «روایت‌های نقالان کاملاً با حماسهٔ ملی هم‌خوانی نداشته و با زندگی اجتماعی، فکری، اعتقادی، دینی و خرافه‌های مردم دوره‌های مختلف تلفیق شده بوده‌اند» (مسکوب، ۱۳۷۴: ۱۵۲). از سویی دیگر، داستان‌های *شاهنامه* پیش از گردآوری در *شاهنامه* و حتی پیشتر، از زمان تنظیم خدای‌نامه‌ها و قبل از آن، در میان عامهٔ مردم رواج داشته‌اند. بنابراین، خواه ناخواه اشتراکاتی با ادب عامه و ذوق و سلیقهٔ مردم داشته‌اند، به‌طوری‌که برخی از پژوهشگران اعتقاد دارند داستان‌های *شاهنامه* را باید جزء ادب عامه به‌شمار آورد (ر.ک: محجوب، ۱۳۸۶: ۹۷۶).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.4.9]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.67]

۲. ۳. عوامل تأثیرگذار بر دگرگونی شخصیت قهرمان‌ـ پهلوان در ادب عامه

در کنار آداب و سنت‌های اسطوره‌ای و حماسی، عوامل دیگری را می‌توان در شکل‌گیری و تحول شخصیت قهرمان‌ـپهلوان در ادب عامه تأثیرگذار دانست. این متون مانند هر متن دیگری در جایگاه گفتمانی روایی و اجتماعی با گفتمان‌های رایج و فرهنگ دورهٔ خود در تعامل بوده‌اند؛ ازاین‌رو، تحت تأثیر تحولات دوره‌های مختلف و متناسب با وضع موجود دگرگونی یافته‌اند. از سوی دیگر، سنت‌های ادبی و تأثیرات بینامتنی نیز یکی از مسائل تعیین‌کننده در ویژگی‌های خاص این آثار است. برخی دیگر از مهم‌ترین عواملی که در تعیین و تغییر اخلاق و عملکرد قهرمان‌ـپهلوان در این روایت‌ها دخالت دارند عبارت‌اند از ویژگی‌های متمایزکنندهٔ نوع ادبی، نقش دولت‌ها و خواست پیدا و پنهان نهادهای قدرت، ذوق و سلیقهٔ مردم، تحول نظام عیاری، جهان‌بینی راوی و تصرفات کاتبان. هریک از این عوامل شخصیت قهرمان‌ـپهلوان را به‌گونه‌ای رقم می‌زند و در عین حفظ برخی ویژگی‌ها با مبدأ خود متفاوت می‌سازد.

۳. بحث

۳. ۱. کنش‌ها و ویژگی‌های قهرمان‌ـ پهلوان در داستان‌های قهرمانی ادب عامه و *شاهنامه*

برخی از کنش‌ها و ویژگی‌های قهرمان‌ـپهلوان ایرانی که در *شاهنامه* و ادب عامه دیده می‌شود عبارت‌اند از: ولادت، نژاد، داشتن نام و لقب مناسب، خصوصیات ظاهری و چهره و اندام زیبا و سرآمد، گذراندن مراحل رشد و سال‌های آرمانی خاص، ویژگی‌های اخلاقی، حضور در صحنهٔ نبرد، نقش قهرمان‌ـپهلوان در نظام اداری و سیاسی و مسائل تعیین‌کنندهٔ بیرونی و مؤثر در سرنوشت و سرانجام او که عملکرد ویژه‌ای نیز به‌دنبال دارند و جایگاه او را در نظام سیاسی‌ـاجتماعی و سیر داستان تعیین می‌کنند. برخی از این ویژگی‌ها جهانی و بسیاری از آن ایرانی‌اند. «ویژگی‌های پهلوان ایرانی بر اساس خاستگاهش اعم از حماسه، اسطوره و تاریخ شکل می‌گیرد» (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۴۸)، اما قهرمان‌ـپهلوان ادب عامه به‌گونه‌ای است که می‌توان گفت با وجود شکل‌گیری در سده‌های تاریخی، بسیاری از ویژگی‌های قهرمان اسطوره‌ای و حماسی در ایران را حفظ کرده است. در ادامه، به‌منظور نشان‌دادن شباهت‌ها و تفاوت‌های قهرمان‌ـپهلوان در این دو نوع ادبی، به بررسی و تحلیل ویژگی‌ها و کنش‌های ذکرشده در ادبیات عامه و مقایسهٔ آن با *شاهنامه* می‌پردازیم.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.4.9]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.67]

۳. ۱. ۱. ولادت قهرمان_ پهلوان و بن‌مایه‌های مربوط به او

پهلوان در حماسه ابعادی اسطوره‌ای دارد؛ بنابراین، زندگی او از آغاز، تا حد زیادی خارق‌العاده و همراه با شگفتی، بن‌مایه‌های کهن‌الگویی و تأییدهای آسمانی است: «داستان زندگی پهلوانان در حماسهٔ ملی ما معمولاً از لحظهٔ تولد آغاز نمی‌شود» (مختاری، ۱۳۶۸: ۱۵۸). در *شاهنامه* روایت از لحظهٔ ولادت ویژهٔ برخی از پهلوانان بزرگ است. بسیاری از این پهلوانان از همان آغاز، زیبا و دارای نشانه‌هایی از شجاعت و دلاوری دودمانی هستند. نمونهٔ این پهلوانان رستم و سهراب در *شاهنامه*‌اند. رستم آن‌چنان یگانه و متفاوت است که نه‌تنها حمل او بر مادر گران است، بلکه زادنی متمایز از دیگر نوزادان و نقش‌آفرینان *شاهنامه* دارد. سهراب فرزند او نیز همچون پدر هنگام ولادت آنچه نشان پهلوانی و دلاوری است با خود دارد:

چو نه ماه بگذشت بر دخت شاه — یکی پورش آمد چو تابنده ماه
تو گفتی گَوِ پیلتن رستم است — و گر سام شیر است و گر نیرم است
(فردوسی، ۲/۱۳۶۹: ۱۲۵)

ازدواج‌هایی نیز که به ولادت چنین پهلوانانی منجر می‌شود منحصربه‌فرد است؛ چنان‌که رستم و سهراب در *شاهنامه* حاصل عشق‌هایی بزرگ و سرنوشت‌سازند. مادران این دو پهلوان از نژاد شاهان انیرانی و زنانی فرهیخته و برجسته‌اند. پردازندگان داستان‌های عامه نیز تقلید و تکرار این بن‌مایه‌های اسطوره‌ای را اساس کار خود قرار داده‌اند، چنان‌که نقیب‌الممالک در توصیف امیرارسلان هنگام تولد آورده است: «دید پسری است که گویا سهراب‌بن‌رستم در قنداقه خوابیده است. گویا چهار پنج ماهه است؛ خیلی درشت‌استخوان و قوی‌هیکل و لطیف و ظریف و شیرین و خوشگل است» (نقیب‌الممالک، ۱۳۷۹: ۵۹). توصیف خورشیدشاه از نگاه مه‌پری در نخستین دیدار نیز چنین است: «دختر در شاهزاده نگاه کرد، جوانی دید چون ماه، به بالایی چون سرو و خطی سیاه در گرد عارض وی، پنداشتی که نقاشان عالم به قلم نقش کرده‌اند» (فرامرزبن‌خداداد، ۱/۱۳۶۴: ۱۴).

داشتن تبار شاهانه و مادر بیگانه نیز در این داستان‌ها به تقلید از باورهای کهن تکرار شده است. اصالت‌داشتن پهلوان یکی از عناصر غالب در *شاهنامه* است؛ به‌طوری‌که ژیلبر لازار یکی از معانی پهلوان در *شاهنامه* را نژاده دانسته است (ر.ک: لازار، ۱۳۵۷: ۴۷). در حماسهٔ ملی، افزون‌بر شاهانِ پهلوان، بقیهٔ پهلوانان نیز از خاندان‌های سرشناس‌اند. نژاد، به‌ویژه در دورهٔ پهلوانی، به‌معنای دودمانی آن به *شاهنامه* راه می‌یابد (جوانشیر، ۱۳۸۰: ۲۶۰). در مقابل، قهرمان_پهلوان ادب عامه به‌طور غالب از میان تودهٔ مردم برخاسته و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.4.9]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.67]

اصالت خود را مدیون باورهای انسان‌دوستانه و مقبولیت عام خود است. قهرمان-پهلوانان عیار و جوانمردی که برای تحقق عدالت اجتماعی، حفظ کیان ملی و مرز و بوم خود مبارزه می‌کنند. بسیاری از قهرمان- پهلوانان داستان *سمک عیار* و نیز *حسین کرد* از این گروه‌اند، اما در این‌گونه داستان‌ها نیز قهرمان-پهلوانانی هستند که با انتساب به پادشاهان سرزمین‌های بیگانه و ایران باستان اصالتی تأثیرگذار می‌یابند. پژوهشگران دربارهٔ انتساب قهرمان به پادشاهان نظرهای مختلفی بیان کرده‌اند، از جمله جیمز فریزر این باور را یادگار دوران مادرسالاری و نشان‌دهندهٔ اهمیت به‌ارث‌رسیدن پادشاهی از مادر در نزد اقوام کهن می‌داند (فریزر، ۱۳۹۴: ۲۰۶). فرخ‌روز در *سمک عیار* و *امیرارسلان نامدار*، که تولدی شبیه به سهراب در *شاهنامه* دارد، نمونهٔ چنین قهرمان-پهلوانانی است. به این ترتیب، بزرگ‌زاده‌ای شاهزادهٔ سرزمین دیگری را به همسری برمی‌گزیند و زمینهٔ رشد و بالندگی فرزند او (پهلوان-فرمانروای آینده) را در دامان خود فراهم می‌سازد. امیرارسلان فرزند ملکشاه رومی است که در آغوش خواجه نعمان بازرگان پرورش می‌یابد. هنگامی که خواجه نعمان بانو (همسر ملکشاه مقتول) را به‌طور اتفاقی در مسیر بازگشت از سفر می‌یابد و همراه خود می‌آورد، بانو باردار است و در منزل خواجه نعمان فرزند را به دنیا می‌آورد و به ثمر می‌رساند. یکی دیگر از آرایی که دربارهٔ رابطهٔ شاه و قهرمان و پهلوان بیان شده نظر کمپبل است. او نسبت قهرمان با خدا را دلیل این انتساب معرفی می‌کند (کمپبل، ۱۳۹۵: ۴۷). بدین‌ترتیب، این بن‌مایهٔ کهن به‌منظور خاصی در داستان‌های عامه حفظ شده و انتقال یافته است.

آگاهی‌یافتن از سرنوشت قهرمان-پهلوان بن‌مایهٔ دیگری است که پس از ولادت در داستان‌های عامه و *شاهنامه* انجام می‌گیرد و آیندهٔ تیره یا روشن او را تأیید می‌کند؛ چنان‌که فرخندگی رستم حتی پیش از ازدواج زال و رودابه مشخص بوده و ضامن پیوند آن‌دو شده است. بخت و اقبال خورشیدشاه و امیرارسلان نامدار نیز در هنگام تولد، موجب خشنودی مرزبان‌شاه و خواجه‌نعمان می‌شود که تا آن سن از داشتن فرزند محروم بوده‌اند (ر.ک: فرامرزبن‌خداداد، ۱/۱۳۴۷: ۸ و نقیب‌الممالک، ۱۳۷۹: ۵۹-۶۰). به‌وسیلهٔ این پیش‌گویی‌ها، برجستگی پهلوانان و برخی از رویدادهای داستانی در هنگام تولد، به اشاره یا صراحت نشان داده می‌شود؛ البته، گاهی طالع پهلوان در آغاز ولادت از بختی نامساعد حکایت دارد؛ مانند آنچه اخترشناسان در سرنوشت سیاوش می‌بینند:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.4.9]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.67]

جهاندار نامش سیاوخش کرد — برو چرخ گردنده را بخش کرد
از آن کاو شمارد سپهر بلند — بدانست نیک و بد و چون و چند
ستاره بر آن بچه آشفته دید — غمی گشت چون بخت او خفته دید
(فردوسی، ۲/۱۳۶۹: ۲۰۷)

۳. ۱. ۲. نام و لقب قهرمان- پهلوان

انتخاب نامی مناسب و شایسته از دیگر دغدغه‌های داستان‌پردازان حماسه و ادب قهرمانی عامه است؛ زیرا نام‌های قهرمانان و پهلوانان خالی از رمز و راز نیست و گاه جنبهٔ نمادین دارد و رابطه‌ای نزدیک با خوی، منش و سرنوشت آیندهٔ آنان می‌یابد؛ در عین اینکه در آثار یادشده، نام‌های بی‌معنی و مهمل نیز دیده می‌شود. در داستان‌های *شاهنامه*، نام اغلب پهلوانان بنا به مناسبت و مصلحتی برگزیده می‌شود و دارای بار معنایی و اهمیتی ویژه است و فردوسی برای برخی از این نام‌ها گاه توجیه‌های داستانی زیبایی نیز آورده است:

چو خندان شد و چهره شاداب کرد — ورا نام تهمینه سهراب کرد
(فردوسی، ۲/۱۳۶۹: ۱۲۲)

بخندید از آن بچه سرو سهی — بدید اندر او فرّ شاهنشهی
بِرَستم بگفتا غم آمد به سر — نهادند رستمش نام پسر
(همان، ۱/۱۳۶۶: ۲۶۸)

اهمیت نام شایسته و استفاده از توجیه‌های داستانی در ادب عامه نیز به‌تقلید از *شاهنامه* دیده می‌شود؛ چنان‌که نویسنده، نام‌گذاری خورشیدشاه را چنین توجیه کرده است: «برنگرید، آفتاب را دید، فرزند خویش را خورشیدشاه نام نهاد» (فرامرزبن‌خداداد، ۱/۱۳۴۷: ۸). مورد دیگر نام‌گذاری امیرارسلان است:

> خواجه نعمان هیچ‌یک را نپسندید؛ در دل گفت این پسر پادشاه‌زاده است، باید اسمی که درخور سلاطین باشد به روی او بگذارم. خوب است اسمش را ارسلان بگذاریم. همه گفتند خواجه، این اسم درخور سلاطین است، از تو زیاد است. گفت باشد؛ من دلم همچو خواسته است که یک ارسلان‌بن‌خواجه‌نعمان هم در دنیا باشد، چه ضرر دارد (نقیب‌الممالک، ۱۳۷۹: ۶۰).

معمولاً در داستان‌های قهرمانی عامه، انتخاب نام و تأکید بر جنبه‌های معنایی و نمادین آن، گذشته از توجیه‌های داستانی نویسنده، از بن‌مایه‌های داستانی، سبک فکری، بافت اجتماعی و تاریخی و فرهنگی نیز تأثیر می‌پذیرد؛ چنان‌که در *حسین کرد* اغلب قهرمان-پهلوانان پیشه‌ورند و منسوب به زادگاهشان هستند که این مسئله یادآور و نشان‌دهندهٔ وابستگی آنان به گروه عیاران و مشارکت همهٔ گروه‌ها در ادارهٔ کشور است. گرایش‌های مذهبی شیعه نیز در انتخاب نام

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.4.9]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.67]

قهرمان‌ـپهلوان این داستان بی‌تأثیر نبوده و به‌نظر می‌رسد، به‌دلیل این گرایش‌هاست که یکی از قهرمان‌ـپهلوانان سرآمد آن، میرباقر آجرپز، از سادات است. نام‌گذاری‌ها در *سمک عیار* نیز معنادار به نظر می‌رسد؛ برای نمونه با توجه به مناسبت خورشید و مهر در آیین‌های باستانی و نیز تعلق‌داشتن داستان *سمک عیار* به ادب عیاری و رابطهٔ اصول جوانمردی و آیین مهر، دور نیست اگر انتخاب نام خورشیدشاه را آگاهانه و معنادار بدانیم.

برگزیدن لقب و صفتی متناسب با دلاوری و تنومندی پهلوان نیز، همانند انتخاب نام، ابزاری سودمند و تصویرساز در *شاهنامه* بوده است؛ چنان‌که استفاده از لقب و صفت پهلوانان، یکی از سازوکارهای فردوسی در شخصیت‌پردازی برای ایجاد فضای داستانی و حماسی است و این کار نیز الگوی پردازندگان داستان‌های عامه بوده است. در داستان‌های ادب عامه در کنار استفاده از القاب پهلوانان *شاهنامه* و کاربرد آن برای پهلوان‌ـ قهرمان ادب عامه، تلاش می‌شود القاب و صفاتی مناسب برای او انتخاب شود؛ هرچند این صفت‌ها به‌نسبت صفات پهلوان در *شاهنامه*، اغلب ساده به‌نظر می‌رسند. جهان‌پهلوان، جهان‌گیر، پهلوان و امیرالمؤمنین از لقب‌های امیر حمزه (ر.ک: *قصهٔ حمزه*، ۱/۱۳۴۷: ۶۴؛۳۶ و...) و رستم صولت، دلاور زمان، نهنگ دمان، حسین نامدار، دیو سفید آذربایجان، یکه‌تاز عرصهٔ میدان و منظور نظر مرشد کامل بخشی از القاب حسین کرد شبستری هستند. شیر ژیان، گرگ، اژدها، دیو، لوطی نیز از القاب بقیهٔ پهلوانان کتاب *حسین کرد* است (ر.ک: *حسین کرد شبستری*، ۱۳۸۶: ۱۱۵، ۱۴۶، ۱۹۳، ۲۱۷، ۲۱۹ و...).

۳.۱.۳. توجه به ویژگی‌های ظاهری قهرمان‌ـ پهلوان

زیبایی و داشتن ظاهری متمایز یکی از ویژگی‌ها و لوازم پهلوانی است. زیبایی پهلوان، افزون‌بر اندام، در چهره و نگاه نافذ و حرکات او دیده می‌شود و نه‌تنها در هنگام تولد بر آن تأکید می‌شود، بلکه در طول زندگی و کنش پهلوانی او تأثیری رازآلود دارد؛ چنان‌که فردوسی سیاوش را پس از بازگشت از نزد رستم، در دیدار با پدر، این‌گونه توصیف می‌کند:

چو دیدند گردان، گو پور شاه — خروش آمد و برگشادند راه
پرستار با مجمر و بوی خَوش — نظاره بر او دست کرده به کَش
به هر کنج در سیصد استاده بود — میان در، سیاووش آزاده بود
وزان پس بیامد برِ شهریار — سپهبد گرفتش سر اندر کنار
شگفتی ز دیدار او خیره ماند — برو بر همی نام یزدان بخواند

(فردوسی، ۲/۱۳۶۹: ۲۰۹)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.4.9]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.67]

همین زیبایی است که در کنار منش و اخلاق پهلوانی، سبب شیفتگی سودابه و زنان بزرگ و شایسته‌ای چون تهمینه و ایجاد کنش‌های داستانی پس از آن می‌شود. در داستان‌های قهرمانی عامه به‌ویژه داستان‌هایی با بار تخیلی و عاشقانه نیز قهرمان‌ـپهلوان دارای ظاهری برجسته است. خورشیدشاه‌بن‌مرزبان در *سمک عیار* این‌گونه توصیف شده است: «چون سال عمر خورشیدشاه به چهارده رسید در جمال فتنهٔ جهان شد؛ چنان‌که چون شاهزاده در بازار می‌گذشت صدهزار مرد و زن بر بام و بر دریچه نظاره می‌کردند» (فرامرزبن‌خداداد، ۱/۱۳۴۷: ۹).

امیرارسلان نیز در قد و چهره، آن‌چنان یگانه است که به‌آسانی در میان جمعیت شناخته می‌شود و از چشم دشمنان پنهان نمی‌ماند. الماس‌خان، دشمن امیرارسلان، که برای گرفتن او به دربار خدیوجم آمده، این‌گونه توصیفش می‌کند: «الماس‌خان هم چشمش بر آفتاب جمال و قد و ترکیب بااعتدال و زلف و خال و برز و یال و کوپال امیرارسلان نامدار افتاد. هیجده‌ساله پسری دید در نهایت حُسن و جمال و جوانی و قدرت و ترکیب» (نقیب‌الممالک، ۱۳۷۹: ۶۹).

در *حسین کرد* نیز، با اینکه ظاهر قهرمان‌ـپهلوان کمتر توصیف شده است، حسین کرد و تنی چند از قهرمان‌ـپهلوانان با چهره و اندامی متمایز تصویر می‌شوند. در توصیف حسین کرد از دیدگاه دیگران می‌خوانیم: «شاه را چون نظر بر قد و قامت آن دلاور افتاد بر قد سروآسای احمدی صلوات فرستاد» (*حسین کرد*، ۱۳۸۶: ۱۳۴)، یا «صابر دید که مردی یک سروگردن از همهٔ مردم بلندتر است» (همان).

البته، با وجود اهمیت‌دادن به زیبایی قهرمان در این داستان‌ها، در برخی از موارد، زیبایی ظاهری و تنومندبودن چندان در کانون توجه نیست و ارزش و اعتبار شخصیت به‌دلیل دیگر صفت‌های اوست؛ چنان‌که سمک عیار به‌دلیل رعایت اصول جوانمردی، شاخص و محترم است و امیرحمزه، باخدابودن را بهترینِ زیبایی‌ها و غیر آن را زشتی می‌شمارد و می‌گوید: «اگر قد من خرد است، خدای من بزرگ است» (*قصهٔ حمزه*، ۱/۱۳۴۷: ۲۸). نکتهٔ دیگر، اینکه ظاهر قهرمان در این داستان‌ها به معیارهای زیباشناختی و سنت‌های قهرمانی دورهٔ خود نزدیک‌تر می‌شود؛ همان‌طور که در *حسین کرد*، داشتن محاسن از نشانه‌های خاص پهلوانی و مردانگی است و توصیف نویسنده از زیبایی امیرارسلان، شبیه به مینیاتورهای دوران صفویه و قاجار است:

سینهٔ پهن، بازو قوی، گردن کشیده، صورت چون طبق یاقوت رُمانی، قد مثل سرو جویبار زندگانی، لب چون لعل بدخشانی، قرص صورت چون قرص خورشید تابنده، ابرو چون کمان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.4.9]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.67]

رستم زال، دو چشم چون دو نرگس شهلا یا دو ترک مست خنجربه‌دست، و صف مژگان چون خنجر برّان، سبزهٔ خطّش چون مهر گیاه که بر لب چشمهٔ حیوان رُسته باشد، زلف و کاکل چون خرمن مشک یا دستهٔ سنبل تر، اطرافش ریخته (نقیب‌الممالک، ۱۳۷۹: ۶۹).

استفاده از ویژگی‌های ظاهری پهلوانان *شاهنامه*، به‌ویژه رستم، تلاش برای تشبیه قهرمان-پهلوان ادب عامه به او و تلمیح به شخصیت‌ها و رویدادهای داستانی *شاهنامه*، یکی دیگر از بن‌مایه‌های غالب در داستان‌های قهرمانی عامه برای توصیف و به‌تصویرکشیدن ظاهر قهرمان-پهلوان است. نقیب‌الممالک امیرارسلان را این‌گونه توصیف می‌کند: «آثار مردی و مردانگی از جبین چون ماهش پیدا، در جمال چون یوسف، در شجاعت چون فرامرز یل و افراسیاب» (همان). گاه پردازندگان این آثار، برای همانندسازی هرچه بیشتر، به بازآفرینی ماجراهایی مشابه با حوادث زندگی پهلوانان *شاهنامه* به‌ویژه زندگی رستم پرداخته‌اند؛ برای مثال، حسین کرد با کشتن ببر دریایی و ساختن زرهی از پوست آن، به‌تقلید از رستم در *شاهنامه*، صاحب زرهی همچون ببر بیان می‌شود (*حسین کرد*، ۱۳۸۶: ۲۱۵). در مواردی نیز قهرمان-پهلوان این آثار، از دلاورمردان *شاهنامه* قدرتمندتر جلوه داده می‌شود. در *حمزه‌نامه* قهرمان-پهلوان پس از زمین‌زدن حریفان فریاد برمی‌آورد: «کجا رستم دستان و دستان سام و گیو و بیژن که امروز تماشای قوت من می‌کردند» (*قصهٔ حمزه*، ۱/۱۳۴۷: ۳۲) و در *حسین کرد*، قهرمان-پهلوان این‌گونه توصیف می‌شود: «اژدها در بالای مجلس نشسته و رستم را به‌نظر نمی‌آورد» (*حسین کرد*، ۱۳۸۶: ۱۴۶).

۳. ۱. ٤. مراحل رشد و سال‌های آرمانی قهرمان- پهلوان

پهلوانان در حماسهٔ ملی و داستان‌های ایرانی، بسیاری از صفات پهلوانی را به ارث می‌برند و از همان آغاز به قهرمانی و جنگاوری متمایل‌اند؛ به‌گونه‌ای که نخستین سال‌های زندگی سهراب در *شاهنامه* بدین‌سان توصیف می‌شود:

چو یک‌ماهه شد همچو یک‌سال بود — برش چون بر رستم زال بود
چو سه‌ساله شد ساز مردان گرفت — به پنجم دل تیر و چوگان گرفت
چو ده‌ساله شد زان زمین کس نبود — که یارست با او نبرد آزمود

(فردوسی، ۲/۱۳۶۹: ۱۲۵)

پهلوانان در آغازین سال‌های زندگی خویش، علم و اخلاق و فنون رزمی را فرا می‌گرفته‌اند. دورهٔ آموزش پهلوان در دو سطح انجام می‌شده: ادب‌آموزی، یعنی نخست آموزش اخلاق و آشنایی با شیوهٔ معاشرت با بزرگان و هنر ایشان و در مرحلهٔ بعد، فراگیری ادب میدان‌داری

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.4.9]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.67]

و کار با اسلحه (ر.ک: تمدن و فرزاد، ۱۳۹۳: ۵۱-۵۴)؛ برای مثال، سیاوش این دو سطح ادب را نزد رستم فرا گرفته است:

تهمتن ببردش به زابلستان — نشستن‌گهش ساخت در گلستان
سواری و تیر و کمان و کمند — عنان و رکیب و چه و چون و چند
نشستن‌گه مجلس و می‌گسار — همان باز و شاهین و یوز شکار
ز داد و ز بیداد و تخت و کلاه — سخن‌گفتن و رزم و راندن سپاه
هنرها بیاموختش سر به سر — بسی رنج برداشت و آمد به بر
سیاوش چنان شد که اندر جهان — همانند او کس نبود از مهان

(فردوسی، ۲/۱۳۶۹: ۲۰۷- ۲۰۸)

قهرمان-پهلوانان نژاده (بزرگان و شاهزادگان) و برخی از عیاران در داستان‌های قهرمانی عامه نیز مراحل مشابهی را پشت سر می‌گذارند؛ همان‌گونه که خورشیدشاه، قهرمان-پهلوان و شاهزادهٔ *سمک عیار*، نیز دارای چنین اوصافی است: در چهارسالگی علم و ادب و در ده‌سالگی ادب میدان‌داری را آغاز می‌کند. آگاهی خورشیدشاه از مسائل علمی در این سن به‌اندازه‌ای است که بر بسیاری از اهل علم پیروز می‌شود (فرامرزبن‌خداداد، ۱/۱۳۴۷: ۹).

آغاز تربیت بزرجمهر حکیم در *قصهٔ حمزه* نیز پنج‌سالگی ذکر شده است (*قصهٔ حمزه*، ۱/۱۳۴۷: ۱۶). در *حسین کرد* معمولاً جوانان شایسته به میرباقر و تکیهٔ او سپرده می‌شوند تا فنون جنگ و رزم‌آوری را فراگیرند. اما در یک مورد قهرمانی به نام ملامحمد نیز مسیر قهرمان-پهلوان پیش‌گفته را طی می‌کند: «آن پسر را که به سن هفت رسیده بود به معلمی سپرد. مدت سه‌سال در پیش معلم بود. هفته‌ای یک‌روز می‌شد با رفیقان در صحرا به شکار گور و شمشیربازی مشغول بود که با اندک زمانی در همهٔ فنون چون رستم دستان شد» (*حسین کرد*، ۱۳۸۶: ۲۲۷). امیرارسلان نیز در ده‌سالگی، قادر به مباحثه با علمای مصر است و افزون‌بر زبان فارسی و عربی، بر هفت زبان فرنگی تسلط کامل دارد و با توجه به خصلت نژادی خود، در سیزده‌سالگی به‌یک‌باره از آموختن هر علمی سر باز می‌زند و با تهدید به خودکشی، از خواجه نعمان تقاضای شمشیر و اسب می‌کند. خواجه نیز به‌ناچار تسلیم می‌شود و امیرارسلان در مدت دوسال سوارکاری می‌شود که می‌تواند در مقابل صد سوار شمشیرزن بایستد (نقیب‌الممالک، ۱۳۷۹: ۶۰).

یکی دیگر از ویژگی‌های قهرمان-پهلوان که در داستان‌های عامه بر آن تأکید می‌شود جوانی است. در *سمک عیار*، خورشیدشاه در چهارده‌سالگی به اوج زیبایی می‌رسد و در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.4.9]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.67]

هفده‌سالگی شکارگری ماهر می‌شود و به قصد شکار، هرچند روز یک‌بار، شهر و دیار را ترک می‌کند و در عین قدرتمندی و زیبایی، عشق را به سخره می‌گیرد (فرامرزبن‌خداداد، ۱/۱۳۴۷: ۱۰-۹). در این داستان، افزون بر خورشیدشاه و فرخ‌روز ـکه هردو جوان هستندـ شغال پیل‌زور، استاد سمک، گرچه خود فرمانده‌ای میان‌سال است، یاران خود را شصت جوان معرفی می‌کند (همان، ۴۵). آغاز دلاوری‌های امیرحمزه نیز در همین سال‌های نوجوانی است (ر.ک: *قصهٔ حمزه*، ۱/۱۳۴۷: ۳۰). قهرمانان *حسین کرد* نیز چنین هستند و حسین در چند مورد نوجوان خطاب شده است (ر.ک: *حسین کرد شبستری*، ۱۳۸۶: ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۱۷، ۲۹۰) و اوج قدرت‌نمایی‌های امیرارسلان در هجده‌سالگی است. او در این سن با شیر مبارزه می‌کند، جان خدیو مصر را نجات می‌دهد و مورد عنایت او قرار می‌گیرد و درحالی‌که در زیبایی و دلاوری به‌گونه‌ای است که همگی دختران شهر در آرزویش هستند، به هیچ‌کدام اعتنایی ندارد، به بیرون شهر می‌رود و بیشتر اوقاتش را در بیابان می‌گذراند و سرگرم سوارکاری و شمشیرزنی می‌شود (نقیب‌الممالک، ۱۳۷۹: ۶۲). در داستان‌های *شاهنامه* نیز جوانی همچون زیبایی از ابزار پهلوانی و مایهٔ فر و شکوه است؛ اما درعین‌حال، پهلوانان بزرگ، پیر و کهنه‌سوار هستند. فردوسی جوان را خام و نیازمند آرامش و همراهی و رایزنی با پهلوانان سال‌خورده می‌داند، درحالی‌که قهرمان-پهلوان آرمانی در داستان‌های عامه زیبا و نیرومند و جوان است. البته، با توجه به اینکه آثار ادب عامه تحت تأثیر اندیشه‌های عیاری شکل گرفته‌اند و این روش درکانون توجه جوانان قرار داشت، طبیعی است که بیشترین پیروان آن، گروه جوانان باشند (ر.ک: باستانی پاریزی، ۱۳۸۲: ۱۹۰). ضمن اینکه در این داستان‌ها، یکی از راهنمایان قهرمان-پهلوان جوان، پیر داناست که در قالب پیامبر، ولی و مرشد و در خواب‌های پیش‌گویانه یا هنگام سختی‌ها بر او ظاهر می‌شود.

۳. ۱. ۵. کنش‌ها و ویژگی‌های اخلاقی قهرمان- پهلوان

علاقه و باور به آیین جوانمردی در میان مردم ایران، نقشی مهم در شکل‌گیری ویژگی‌ها و کنش‌های اخلاقی قهرمان-پهلوان در ادب قهرمانی عامه و غیر آن داشته است. ویژگی‌های اخلاقی پهلوان ایرانی در ادب رسمی به‌صورت آیین و آدابی خاص از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته و یکی از زمینه‌های انتقال این فرهنگ، *شاهنامهٔ* فردوسی بوده است. فردوسی با تعیین حد و تعریف پهلوان و جهت‌دهی به صفت و منش پهلوانی، نقش ویژه‌ای در حفظ

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.4.9]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.67]

و انتقال ویژگی‌های اخلاقی پهلوان داشته است، هرچند که داستان‌های قهرمانی عامه، همانند اسطوره، در ناخودآگاه قومی و گذشته‌های بسیار کهن ریشه دارند.

اخلاق قهرمان‌ـپهلوانان در داستان‌های قهرمانی عامه و پهلوانان *شاهنامه* جنبهٔ فردی و اجتماعی دارد. آنان نمونه‌های مطلق خوبی و بدی هستند و این خوبی و بدی به شکل‌گیری حوادث داستانی منجر می‌شود. در یک نگاه کلی، پای‌بندی به پیمان، رعایت اصول جوانمردی و انسانی، پاک‌دامنی، امانت‌داری، ترجیح مصلحت گروهی بر خواسته‌ها و نیازهای فردی، اطاعت از شاه و دین رایج، نگاه‌داشت مرزها و گسترش داد و یاری ستم‌دیدگان از ویژگی‌های بارز و درعین‌حال پسندیدهٔ پهلوانان *شاهنامه* و قهرمان‌ـپهلوان داستان‌های قهرمانی عامه است که اساس آن، عرف اخلاقی و باستانی مردم ایران است، به‌طوری‌که می‌توان گفت ویژگی‌های قهرمانان و پهلوانان در این داستان‌ها تا حد زیادی خاص قوم ایرانی است، همان‌طور که میرجلال‌الدین کزازی گفته‌اند: «همهٔ آنچه ارزش‌های انسانی و پهلوانی را می‌سازد، در *شاهنامه* در واژهٔ نام، فرو فشرده و نهادینه شده است. نیرومندترین و کاراترین انگیزهٔ رفتار و کردار پهلوانان نام است و بی‌نامی مرگ فرهنگی و ارزشی پهلوان را در پی خواهد آورد» (کزازی، ۱۳۷۰: ۸۱ـ۸۲). این در حالی است که برای نمونه، پهلوانان یونانی در منش و کنش و انگیزهٔ رفتارشان چندان در بند نام نیستند و به‌راحتی آرمان‌های ارزشمندی چون آزادی، رادی، مردم‌دوستی، دلیری و بزرگ‌داشت میهن را در پای خواهش‌های خود می‌ریزند (همان، ۸۵). بااین‌حال، در *شاهنامه* حتی پهلوانان بزرگ نارسایی‌هایی در کنش و عملکرد خود دارند و شاید بتوان گفت در *شاهنامه* کمتر پهلوانی است که نمونهٔ انسان کامل و بی‌نقص باشد؛ حتی پهلوانان بزرگی چون رستم نیز اشتباه می‌کنند و بدین‌سبب سرگذشت آنان تغییر می‌یابد (ر.ک: سرامی، ۱۳۷۳: ۷۷۵). فردوسی با وسعت نظری که در *شاهنامه* دارد، خود را بازگوکنندهٔ خوبی‌ها و بدی‌های پهلوانان معرفی و در توضیح و تفسیر آنها اغلب به پند و اندرزهای گاه و بی‌گاه بسنده می‌کند.

قهرمان‌ـپهلوان ادب عامه نیز در عین اینکه نمونه و الگوی اخلاق جوانمردانه است، ویژگی‌هایی دارد که می‌توان گفت متأثر از باورهای رایج و دورهٔ شکل‌گیری به‌ویژه اوضاع و احوال عیاران و جامعهٔ مخاطب این آثار است. قهرمان‌ـپهلوانان در *حسین کرد* با وجود برخورداری از صفات پسندیده، برخلاف انتظار، ناسزا می‌گویند، برای گذران زندگی دستبرد می‌زنند و شاهدبازی می‌کنند. قهرمان‌ـپهلوانان داستان *سمک عیار*، کنش‌های دور از انتظار و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.4.9]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.67]

ناجوانمردانه از خود نشان می‌دهند. برای نمونه، به اقدامات سمک در کشتن دایهٔ جادو و کشتن پهلوان قابض فرزند مهران وزیر و سکوت شاه در مقابل این اقدامات (فرامرزبن‌خداداد، ۱/۱۳۴۷: ۶۵ و ۷۲) یا اقدام عجولانهٔ امیرارسلان نامدار در کشتن الماس‌خان با تکیه بر زور بازو و نیروی جوانی خود می‌توان ارجاع داد (نقیب‌الممالک، ۱۳۷۹: ۸۷).

یکی دیگر از ویژگی‌های اخلاقی قهرمان‌ـپهلوان در داستان‌های عامه، این است که باوجود شجاعت و تهور خارق‌العاده در غالب ماجراها، گاهی از رویارویی با حریف دچار ترس و احساس ضعف می‌شود، ترسی که به اقدامات ضد اخلاقی، ناجوانمردی، تصمیمات عجولانه و حتی خیانت می‌انجامد. حال آنکه، صفت بارز قهرمان نترسیدن از مرگ است. در چنین مواردی، عملکرد او، با وجود مقبول‌نبودن از نظر عرفی و اخلاقی، با ناشناخته و مبهم‌ماندن زمان و مکان یا توجیهات داستانی، به‌گونه‌ای پذیرفتنی جلوه داده می‌شود که متناسب با روحیات مردم زمانه و پسند آنان باشد، مثلاً در *قصهٔ حمزه*، کارهای خلاف معمول و شیطنت‌آمیز را که اتفاقاً در سیر داستان مؤثر و لازم به نظر می‌رسند، عیار داستان، عمر امیه، انجام می‌دهد و بدون آنکه قهرمان‌ـپهلوان اول درگیر اعمال ناشایست شود، داستان پیش می‌رود. حاصل سخن آنکه، دغدغهٔ نام و ننگ و التزام به اخلاق در آثار ادب عامه به‌اندازهٔ *شاهنامه* نیست؛ زیرا این آثار متعلق به طبقات متوسط، خواست‌ها و نیازها و ذهنیت و تخیل آنان است و برای گذراندن اوقات فراغت و سرگرمی ساخته شده‌اند، اما اخلاق در *شاهنامه*، در اسطوره و سبک فاخر حماسه ریشه دارد؛ گرچه اخلاق پهلوانان در *شاهنامه* نیز تا حدودی از گفتمان‌های رایج و جهان‌بینی فردوسی اثر پذیرفته است. افزون‌براین، با توجه به اینکه قهرمان‌ـپهلوانان اصلی داستان‌های عامه عیاران هستند، هم‌زمان با دگرگونی نهاد و نظام عیاری، اخلاق در این آثار با وجود حفظ برخی از کلیات، معنا و معیار تازه‌ای می‌یابد، به‌طوری‌که می‌توان گفت یکی از زمینه‌های مهم تفاوت قهرمان‌ـپهلوان ادب عامه با پهلوان *شاهنامه* در اخلاق و همین منش عیاروار اوست که تابع اوضاع زمانه است.

۳. ۱. ۶.حضور قهرمان‌ـ پهلوان در صحنه‌های نبرد

پهلوانان حماسه و قهرمان‌ـپهلوان ادب عامه، هر دو، سپاهی‌اند، به‌طوری‌که در *سمک عیار* و *قصهٔ حمزه* سپاهیان را پهلوان می‌نامند. مبارزان شهرهای مختلف در *حسین کرد نیز*، که سرانجام سپاه شاه‌عباس را تشکیل می‌دهند و پاسبانان شهر می‌شوند، با عنوان پهلوان و دلاور مخاطب قرار می‌گیرند. از سویی، بیشترین حضور پهلوان در میدان‌های نبرد است. پهلوان افزون‌بر کنش‌ها و صفات اخلاقی مشترک و گاه متفاوت با دیگر پهلوانان، در جایگاه

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.4.9]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.67]

سپاهی در نبرد نیز مَنشی دارد که در پیش‌برد داستان نقشی را به او محول می‌سازد. قدرت بدنی و ضعف‌ها و قوت‌های پهلوانان حماسه در میدان نبرد خارق‌العاده‌اند. داشتن چنین خصوصیاتی، یکی از زمینه‌های سخن حماسی است که در جهان‌بینی اسطوره‌ای و شکست‌ها و پیروزی‌های اقوام کهن و نظام اجتماعی آنان ریشه دارد. بسیاری از این بن‌مایه‌ها در داستان‌های قهرمانی عامه نیز تکرار شده‌اند، با این تفاوت که به‌دلیل گذر روزگار و حیات تاریخی‌ـاجتماعی مردم، چهرهٔ قهرمان‌ـپهلوان در داستان‌های عامه حقیقی‌تر به‌نظر می‌رسد و پردازندگان داستان‌های عامه، با کنارگذاشتن برخی از اوصاف اسطوره‌ای، اغراق و بزرگ‌نمایی‌های عوامانه و تأییدهای آسمانی را برای بیان قدرت جنگاوری هرچه بیشتر قهرمان‌ـپهلوان خود به‌کار گرفته‌اند: «میر باقر آجرپز هرکه را می‌زد دو پاره می‌کرد و هرکه را به کله می‌زد تا سینه‌اش را می‌درید» (*حسین کرد*، ۱۳۸۶: ۵۶) و امیر حمزه قدرتی دارد که «چون نعره خواهد زدن، شانزده فرسنگ زمین و زمان و کوه و دشت و صحرا و بیابان در لرزه خواهد افتاد» (*قصهٔ حمزه*، ۱/۱۳۴۷: ۹۱).

بااین‌حال، قهرمان‌ـپهلوان ادب عامه در میدان نبرد از برخی جهت‌ها، شبیه به پهلوان *شاهنامه* است: آنان زیرک‌اند و مهارت‌های رزمی بسیار دارند و معمولاً در تیراندازی و شمشیرزنی آن‌چنان قدرتمندند که حتی یک تیرشان به خطا نمی‌رود. در یک مبارزه، چندصدنفر را به هلاکت می‌رسانند و به‌تنهایی حریف قهرمان‌ـپهلوانان بی‌شماری می‌شوند. سیدمیرباقر آجرپز در آغاز داستان *حسین کرد*، شبانه و به‌تنهایی، با فریب‌دادن سپاهیان ازبک، آنان را یکی‌یکی می‌کشد و در کورهٔ آجرپزی خود می‌سوزاند (*حسین کرد*، ۱۳۸۶: ۵۵). نبردهای بعدی این قهرمان‌ـپهلوان نیز اغلب به‌تنهایی انجام می‌شود. گاه نیز یاران از اطراف، زمینه را برای او مهیا می‌کنند تا سرانجام شخصاً با یک ضربهٔ شمشیر کار دشمن را بسازد. در کتاب *امیرارسلان نامدار* نیز، او با الماس‌خان داروغه و چهارصد سربازش به‌تنهایی مقابله می‌کند (نقیب‌الممالک، ۱۳۷۹: ۲۸۹-۲۹۰). امیرحمزه نیز در بسیاری از نبردهای خود یکه‌تاز میدان است. به‌تنهایی با سپاه نوشیروان روبه‌رو می‌شود (*قصهٔ حمزه*، ۱/۱۳۴۷: ۱۰۷) و در نبردی دیگر چهل‌وچهار برادر را خلع سلاح می‌کند و به بند در می‌آورد (همان، ۷۷). افزون‌بر قدرت بدنی، گونه‌ها، آداب، انگیزه‌ها و نتایج نبرد نیز در داستان‌های *شاهنامه* و ادب عامه، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.4.9]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.67]

الف) آداب و شیوه‌های نبرد

برخی از آداب و فنون جنگی، مانند حیله و فریب، تعیین زمان مناسب برای آغاز نبرد و پیش‌گویی نتایج آن، به می‌گساری و شادی‌نشستن در پیش و پس از جنگ، استفاده از جنگ‌افزارهای خاص و داشتن نماد و درفش مشخص در ادب عامه همچون *شاهنامه* نمونه‌هایی دارد.

شیوه‌های نبرد در داستان‌های عامه شامل لشکرکشی، نبرد تن‌به‌تن، کُشتی و شمشیرزنی، همراه با رجزخوانی و جنگ روانی است. قهرمان‌ـپهلوان جبههٔ خیر در داستان‌های عامه، معمولاً آغازکنندهٔ نبرد نیست و این کار را ناجوانمردانه می‌داند. در داستان‌های *سمک عیار* و *حسین کرد*، افزون‌بر لشکرکشی‌ها و برخوردهای دو سپاه، نبرد به‌صورت تعقیب و گریز و حملهٔ ناگهانی و شبیخون نیز دیده می‌شود؛ حال، چه با یک سپاه و چه در یک صحنهٔ تن‌به‌تن. در بیشتر موارد نیز، به‌ویژه هنگامی‌که قهرمان‌ـپهلوان حریف، قدرتمند باشد، او را مست می‌کنند تا به‌آسانی بر او چیرگی یابند.

در *شاهنامه* و داستان‌های عامه، نبردها با حملهٔ دو سپاه به یکدیگر آغاز می‌شود، اما کار اصلی را قهرمان‌ـپهلوانان دو گروه انجام می‌دهند. «صحنه‌های مکرر این نبردها در *سمک عیار*، شباهت فراوانی به صحنه‌های *شاهنامه* دارد» (ناتل خانلری، ۱۳۶۴: ۱۷-۱۸). این نبردها در داستان‌های عامه به تقلید از *شاهنامه*، همراه با رجزخوانی‌های تأثیرگذار قهرمان‌ـپهلوانان است. خورشیدشاه در *سمک عیار* در نبرد با سپاه فغفورشاه این‌گونه وارد میدان می‌شود: «ای فرومایگان که شمایید با فغفور که شاه شماست و شما را بر این‌کار داشته است، چه زهره دارید که خورشیدشاه زنده باشد، کسی در مه‌پری نگاه کند؟ هرکه ما را دانید و ندانید، منم خورشیدشاه‌بن‌مرزبان‌شاه. این بگفت و دست تیغ بر ایشان گشود» (فرامرزبن‌خداداد، ۱/۱۳۴۷: ۱۳۷). در داستان امیرارسلان که از دیگر آثار مورد بحث متأخرتر است نیز رجزخوانی دیده می‌شود. این رجزخوانی‌ها با اینکه به نثر هستند، موجب آفرینش صحنه‌های مؤثر، نمایش حالت‌های پهلوانان و تصویر میدان نبرد می‌شوند.

نبرد در داستان‌های عامه گاه صورتی نظام‌مند ندارد. در داستان *سمک عیار*، قهرمان‌ـپهلوان‌ها مدام گرفتار و تنبیه می‌شوند و بدون فکر خطر می‌کنند، اما به‌سرعت از مهلکه جان به در می‌برند. نبردها در این داستان‌ها پایانی مشخص و خوش دارند که همانا پیروزی قهرمان‌ـپهلوان و تأیید اوست، درحالی‌که در داستان‌های *شاهنامه*، به‌دلیل بینش فلسفی حماسه و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.4.9]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.67]

اسطوره، پهلوان ممکن است ضمن نبرد جان خود را از دست بدهد و درعین‌حال پیروز قلمداد شود. این مسئله یکی از تفاوت‌های اصلی *شاهنامه* و داستان‌های قهرمانی ادب عامه است.

ب) انگیزه‌های نبرد

نگاه‌داشت مرزها، مبارزه با دشمنان، گسترش دین و رواج آرمان‌های انسانی، انگیزه‌های مهم نبرد در *شاهنامه* و ادب قهرمانی عامه‌اند، اما هستهٔ مرکزی این مبارزات، نبرد خیر و شر و به‌تعبیری دیگر، انگیزه‌های دینی و آیینی است که در قالب رواج آرمان‌های انسانی و خون‌خواهی نشان داده می‌شود و به برقراری خیر و روشنی می‌انجامد. یکی دیگر از انگیزه‌های نبرد در *شاهنامه* خون‌خواهی است، به‌طوری‌که برخی از پژوهشگران کین‌توزی را جوهر واقعی داستان‌های رزمی و درون‌مایهٔ پایدار *شاهنامه* می‌دانند (ر.ک: سرامی، ۱۳۷۳: ۶۴۸). کین‌توزی در *شاهنامه* و سنت‌های ایرانی امری الهی و واجب است که البته در اجرای آن دادگری ضروری است (همان، ۶۵۴-۶۵۵). در داستان‌های عامه نیز این دو سنت، یعنی نبرد برای خیر و ازبین‌بردن شر و کین‌خواهی، همچنان حفظ شده است. امیرارسلان برای خون‌خواهی پدر خود، به لشکر پترس حمله می‌کند و همین مسئله، موجب پدیدآمدن داستان و دیدن تصویر فرخ‌لقا و تلاش برای به‌دست‌آوردن او می‌شود. نقطهٔ آغاز داستان *حسین کُرد* نیز خون‌خواهی میرباقر آجرپز از سپاهیان ازبک است (*حسین کرد*، ۱۳۸۶: ۵۵). بسیاری دیگر از نبردهای این کتاب که گاه تا اندازه‌ای سخت و وحشیانه به‌نظر می‌رسد نیز در پی چنین انگیزه‌ای رخ می‌دهد؛ مانند قتل‌عام افغان‌ها و سوزاندن کابل (همان، ۱۴۲). این انگیزه در سمک *عیار* نیز تا حدودی مورد توجه بوده است. هنگامی که خورشیدشاه و فرخ‌روز وارد سرزمین چین می‌شوند، فرخ‌روز پیشنهاد می‌کند تا با تعویض جای خود با خورشیدشاه، حامی جان برادر باشد. خورشیدشاه جواب می‌دهد: «تو باش؛ اگر مرا کاری افتد، پیش مادر و پدر بروی و تو به کین‌خواستن من کمر بندی» (فرامرزبن‌خداداد، ۱/۱۳۴۷: ۳۵). البته، بررسی‌ها نشان می‌دهد هرگاه جنبهٔ ایدئولوژیک متن غالب‌تر بوده، این انگیزه قوی‌تر شده است.

۳. ۱. ۷.نقش قهرمان- پهلوان در نظام اداری و سیاسی

قهرمانان و پهلوانان، هم در حماسه و هم در داستان‌های عامه، در نظام اداری و سیاسی جامعه مشارکت دارند و در جایگاه حافظ سرزمین و کیان ملی، نگه‌دارندهٔ قدرت، گسترش‌دهندهٔ دین و عدالت‌گستر، ایفای نقش می‌کنند. نخستین نقش، به‌طورکلی، در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.4.9]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.67]

فلسفهٔ وجودی *شاهنامه* ریشه دارد؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از نبردهای *شاهنامه* برای حفظ سرزمین ایران و عزت قوم ایرانی صورت گرفته است. دومین مورد نیز در آیین‌های باستانی و اصول اعتقادی پدیدآورندگان متون حماسی جای دارد؛ چنان‌که پژوهشگران لقب تاج‌بخش را در *شاهنامه* نه‌تنها یک صفت، بلکه یک رسم و نشان‌دهندهٔ جایگاه ارزشمند پهلوان در نظام سیاسی و حفظ و انتقال قدرت می‌دانند (ر.ک: مؤذن جامی، ۱۳۷۹: ۲۳۹؛ زرقانی، ۱۳۷۷). پهلوانان *شاهنامه*، ضمن دخالت در انتخاب شاه دادگر و برکناری پادشاه ستمگر، در زمینه‌های اجرایی و تصمیم‌گیری‌های کلان کشور نیز دخالت دارند (زرقانی، ۱۳۷۷: ۱۹). جهان‌پهلوان در *شاهنامه* بدون آنکه نوکر چشم و گوش بستهٔ پادشاهان باشد، مدافع پایگاه شاهی به‌مثابهٔ رمز وحدت شهریاری است (ر.ک: مسکوب، ۱۳۷۴: ۱۳۲). در داستان‌های عامه نیز شخصیت شاهان و وزیران، در سایهٔ قدرت قهرمان‌ـپهلوانان، کم‌رنگ به‌نظر می‌رسد و قهرمان‌ـپهلوان، با وجود کارگزاربودن، ارزش خاص خود را دارد. در *سمک عیار*، ارزش قهرمان‌ـپهلوان به‌اندازه‌ای است که پس از شاه قرار می‌گیرد. سمک عیار در تحقیر زن جادو با خود می‌گوید: «این جادو را می‌برم؛ نه پادشاهی است و نه پهلوانی و نیز نه زن شاه است که او را پیش شاه بایدم بردن» (فرامرزبن‌خداداد، ۱/۱۳۴۷: ۶۵). افزون‌براین، اگرچه محور اصلی داستان *سمک عیار* عشق خورشیدشاه و تلاش برای بازیافتن مه‌پری است، در بخش عمده‌ای از این کتاب، حوادث اصلی به سمک عیار و یاران او اختصاص دارد. خورشیدشاه نیز با سمک پیمان برادری می‌بندد تا نمایندهٔ اتحاد شاه دادگر و قهرمان‌ـپهلوان باشد؛ زیرا در این داستان‌ها، همانند *شاهنامه*، قهرمان‌ـپهلوان تنها سرسپردهٔ پادشاه دادگر است. در *سمک عیار*، قهرمان‌ـپهلوان مجری عدالت نیز هست و عیاران در این کتاب، اختیار کلی ولایت شاه را دارند، در دربار حضور می‌یابند و سپهسالار شهر هستند (فرامرزبن‌خداداد، ۱/۱۳۴۷: ۴۳-۴۴). شاه نیز حرمت آنان را نگاه می‌دارد و حتی در قبال اعمالشان آنان را بازخواست نمی‌کند (همان، ۶۳). در *حسین کرد* نیز قهرمان‌ـپهلوان، بی‌باکانه به قلع‌وقمع دشمنان می‌پردازد تا پایه‌های حکومت پادشاه را مستحکم‌تر و سیاست‌هایش را فراگیرتر سازد، سیاست‌هایی که مقبول و مشروع توصیف می‌شود؛ بااین‌حال، التزام اخلاقی و پای‌بندی قهرمان‌ـپهلوانان به شاه و نظام اداری و سیاسی و عرفی در ادب عامه، آن‌چنان نیست که تحت هر موقعیتی، خود را به ساختارها و چارچوب‌های تعیین‌شده محدود کنند. سپاهیان در *شاهنامه* مطیع فرمانده‌اند، اما در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.4.9]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.67]

داستان‌های عامه ـ‌که از بن‌مایه‌های عیاری برخوردارند‌ـ این روابط به‌صورت خویشاوندی و سوگندهای پدری، خواهری و برادری میان شاهان، فرماندهان و قهرمان‌ـپهلوان درآمده و انعطاف‌پذیر شده‌اند. وجود این روابط، افزون‌بر اینکه آرزوی تودهٔ مردم را برای اجرای صمیمانهٔ عدالت نشان می‌دهد، بهانه‌ای برای آسان‌گیری و آزادی عمل هرچه بیشتر قهرمان‌ـپهلوان است؛ چنان‌که سمک با وجود اینکه زیردست شغال پیل‌زور قرار دارد، تصمیم‌گیرندهٔ نهایی است و عملکردهای خودسرانهٔ بسیار دارد. در *حسین کرد* نیز قهرمان‌ـپهلوان، بدون مخالفت صریح با شاه، گاه به صلاح‌دید خود عمل می‌کند و بخشیده هم می‌شود. درحالی‌که منش و انضباط اخلاقی پهلوانان *شاهنامه* چنین مواردی را نمی‌پذیرد.

پهلوان، افزون‌بر حفظ نظام سیاسی، در کار گسترش دین نیز یاری‌کنندهٔ شاه، رهبران مذهبی و حکومت مرکزی بوده است؛ به‌طوری‌که پژوهشگران برخی از نبردهای *شاهنامه* را اختصاصاً نبردهای آیینی می‌دانند (مؤذن جامی، ۱۳۷۹: ۷۰). دین و سیاست در *شاهنامه* از یکدیگر جدا نیستند و فردوسی بددینی را نکوهش کرده و دشمنان سرزمین ایران را اغلب بددین دانسته است. این ویژگی‌ها در داستان‌های عامه به‌گونه‌ای دیگر بازگفته می‌شود. در داستان *حسین کرد*، که به بیان رسمیت‌دادن به مذهب شیعه، برحق‌بودن صفویه و اقدامات شاه‌عباس می‌پردازد، اهل سنت بی‌دین و دشمن خطاب می‌شوند، همان‌گونه که در *امیرارسلان نامدار*، مسیحیان کافرند و امیرارسلان هنگام واردشدن به خاک فرنگ، به‌منزلهٔ واجب دینی، تمام رهبران مسیحی آن دیار را از دم تیغ می‌گذراند و کلیساهای آنان را با خاک یکسان می‌کند. اعتقاد عمیق به حقانیت گروه خیر و پیروزی آنان در داستان‌های عامه‌ای چون *حسین کرد* و *قصهٔ حمزه*، به‌اندازه‌ای است که قهرمان‌ـپهلوانان بیگانه، پس از شکست، به دین و آیین ایرانیان درمی‌آیند و به آنان می‌پیوندند.

۳. ۱. ۸. عوامل تأثیرگذار بر عملکرد و سرنوشت قهرمان‌ـ پهلوان

حماسه و داستان‌های قهرمانی عامه، نمایش کنش‌های قهرمان‌ـپهلوان است و در آن همهٔ عناصر داستانی در جهت تصویر قهرمان منجی و آرمانی به‌کارگرفته می‌شوند.

پهلوانان حماسهٔ ملی به‌اعتبار نقشی که در رویدادهای آن دارند، به چند دسته قابل تقسیم‌اند: ۱. پهلوان اصلی و جریان‌ساز ۲. پهلوانان ردهٔ دوم که در مجموع نهاد پهلوانی را استوار می‌دارند. ۳. پهلوانان کوچک و بزرگی که نمایندهٔ رفتار و کرداری معین و جزو آرایش حماسی هستند. کنش‌ها و رفتارهای این سه دسته، از آغاز ورود به حماسه تا پایان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.4.9]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.67]

آن ثابت است و بسیاری از آنان تنها منشی را عرضه می‌کنند و می‌گذرند. این پهلوانان دارای ویژگی‌های مشترک پهلوانی و نیز منش فردی هستند (مختاری، ۱۳۶۸: ۱۴۵-۱۴۹).

قهرمان-پهلوانان داستان‌های بلند عامه نیز در این سه دسته خلاصه می‌شوند و از ابتدا تا انتها ثابت و تابع سیاستی کلی به‌نظر می‌رسند. این سیاست‌ها را نظام حاکم و سنت‌های ادبی و کهن تعیین می‌کنند. مواردی همچون ضرورت‌های نظام اجتماعی و باورها و اندیشه‌های مذهبی کهن بر کنش و عملکرد قهرمان-پهلوان تأثیر می‌گذارد و حد و مرز آن را تعیین می‌کند.

الف) ضرورت‌های نظام اجتماعی

تلاش برای حرکت در چارچوب نظام طبقاتی و باورهای جامعه، وفاداری، تعهد به فرمانروا و مذهب رایج، برخی از ضرورت‌های نظام اجتماعی قهرمان-پهلوان داستان‌های عامه و پهلوان *شاهنامه* است که بر عملکرد او تأثیر می‌گذارد. محمد مختاری کنش پهلوان در *شاهنامه* را تابع ضرورت‌های نظام جامعهٔ ایرانی می‌داند. پهلوان نظم ایران و جهان را خردمندانه و ضروری می‌داند و فقط هنگامی از آن فاصله می‌گیرد که آن را از خرد و ضرورت دور دیده باشد. فاصله‌گیری او نیز از خود نظام نیست، بلکه از نمایندگان و فرمانروایان نظام است. (ر.ک: مختاری، ۱۳۶۸: ۱۶۴-۱۶۵). این ضرورت‌ها کمابیش در داستان‌های عامه نیز دیده می‌شود؛ اگرچه قهرمان-پهلوان در داستان عامه، برخلاف پهلوان حماسه، که اغلب از هر جهت آرمانی است، بیشتر تابع گفتمان قدرت و نظام حاکم بر دورهٔ تاریخی خود است، چالش‌ها، دغدغه‌ها و مسائل پهلوان در حماسه عمیق‌تر است و شخصیت و عملکرد او و به‌طورکلی، ساختار روایت ممکن است جنبه‌های نمادین و معنادار یابد؛ درحالی‌که در داستان‌های عامه، اهداف و پیام‌ها ساده‌تر و صریح‌تر بازگفته می‌شوند.

ب) باورها و اندیشه‌های مذهبی کهن

موضوعات و مضامین مذهبی، که یادگار آیین‌های کهنی چون زروانی و مهرپرستی است، در سرشت و سرنوشت قهرمان-پهلوان هر دو گونهٔ ادبی تأثیرگذار بوده است. نبرد روشنی و تاریکی یکی از بارزترین این اندیشه‌هاست. طی‌کردن آزمون‌هایی برای دست‌یابی به مقام قهرمانی و پهلوانی، پادشاهی و جاودانگی نیز نمونهٔ دیگری است که یادآور مراحل سیر و سلوک در آیین‌های کهن از جمله آیین مهر است و در *شاهنامه* و داستان‌های عامه تکرار شده است. در داستان‌های عامه گذر از چنین موانعی، اگرچه نه با این نام و کیفیت، یکی از شروط رسیدن به مقام و موقعیت دشوار اما دل‌خواه است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.4.9]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.67]

می‌توان تقدیر و بخت را یکی دیگر از مهم‌ترین این موضوع‌ها دانست که بسیاری از رویدادها و سرنوشت پهلوانان *شاهنامه* و قهرمان-پهلوانان داستان‌های عامه را رقم می‌زند. اعتقاد به این باور عمومی، از زبان مؤلف *سمک عیار* این‌گونه ابراز شده است: «هرکه را کاری راست خواهد آمدن، بی‌رنج آن کار وی برآید» (فرامرزبن‌خداداد، ۱/۱۳۴۷: ۱۳۳). تقدیرگرایی در همهٔ این داستان‌ها به یک اندازه نیست، اما جلوه‌های آن معمولاً به یک شکل است: شکایت از تقدیر و واسطه‌های آن، نسبت‌دادن بدبختی‌های خود به تقدیر، اعتقاد به جادو و جادوگران، باور به نیروها و موجودات ماورای طبیعی، خواب‌های پیش‌گویانه، باور به نیک‌بختی و بدبختی، باور به ثبات جایگاه اجتماعی شاه و زیردستان، فر پادشاهان و قهرمانان، تأییدهای آسمانی، عنایت‌هایی چون داشتن یاری‌گران وفادار، و مهم‌تر از همه، تأثیر تقدیر در پیرنگ داستان است که موجب برخورداری داستان‌ها از رابطهٔ علی و معلولی ضعیف، پیش‌برد کارها براساس مقدرات، اعتقاد به اتفاق در پیش‌برد حوادث، تسلیم در برابر سرنوشت و رضایت‌دادن به آن می‌شود.

٤. نتیجه‌گیری

از بررسی ویژگی‌ها و کنش‌های قهرمان-پهلوان در داستان‌های منثور ادب عامه و مقایسهٔ آنها با *شاهنامه* نتایج ذیل حاصل شده است:

۱. داشتن ویژگی‌های خاص ظاهری، اعم از زیبایی و قدرت جسمانی، نام و لقب شایسته و نیز قدرت جنگاوری و رسیدن به اوج افتخار در آغازین سال‌های زندگانی، از ویژگی‌هایی است که در ادب عامه و *شاهنامه* دیده می‌شود، با این تفاوت که برخی از ویژگی‌های ظاهری قهرمان-پهلوان در ادب عامه، تا حدی واقع‌گراتر است و جنبهٔ اسطوره‌ای *شاهنامه* را ندارد.

۲. قهرمان-پهلوان محبوب در ادب عامه معمولاً جوان است، درحالی‌که در *شاهنامه*، پهلوانان سال‌خورده نیز ارزش و اعتباری ویژه دارند.

۳. پهلوانان در *شاهنامه* انسان‌هایی نژاده‌اند، اما در ادب عامه متعلق به طبقات مختلف و به‌ویژه پیشه‌وران و گروه عیاران هستند؛ البته، قهرمان-پهلوانانی همچون فرخ‌روز در *سمک عیار* و *امیرارسلان نامدار*، به‌تقلید از *شاهنامه*، شاه‌زاده‌اند یا به شاهان سرزمین‌های دیگر منسوب می‌شوند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.4.9]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.67]

۴. بیشترین شباهت رفتاری پهلوانان *شاهنامه* و قهرمان‌ـپهلوانان ادب عامه در صحنهٔ نبرد است؛ جز اینکه قهرمان‌ـپهلوانان ادب عامه، به‌مقتضای موقعیت، گاه اصول جوانمردی و اخلاق را زیرپا می‌گذارند و در *شاهنامه* مرگ پایان کار پهلوان نیست، درحالی‌که در ادب عامه قهرمان‌ـپهلوان معمولاً پیروز میدان است.

۵. نقش قهرمان‌ـپهلوان در نظام اداری و سیاسی ادب عامه، نقشی تابع با اعمال قدرتی بیشتر نسبت به پهلوان *شاهنامه* است؛ زیرا قهرمان ادب عامه، در صورت لزوم، از قواعد و قوانین حاکم سر باز می‌زند، اما پهلوان در *شاهنامه* به‌ندرت و تحت موقعیتی خاص چنین می‌کند.

۶. شخصیت پهلوان همچون شخصیت‌های آثار داستانی کهن، ثابت و ایستاست و عوامل بیرونی همچون تقدیر و بخت در سرنوشت او تأثیرگذار است و آرا و سنت‌های مقبول اخلاقی و اجتماعی چگونگی کنش و رفتار او را تعیین و محدود می‌کنند، با این تفاوت که در *شاهنامه*، به‌اقتضای سبک فاخر آن، اشخاص و کنش‌هایشان از صلابت و عمق خاصی برخوردارند و عملکردشان تا حد زیادی توجیه‌پذیر به‌نظر می‌رسد.

پهلوانان در *شاهنامه* و قهرمان‌ـپهلوانان در ادب عامه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند. وجود شباهت‌ها مربوط به اصول اعتقادی و باورهای مشترک و کهنی است که مقبولیت عام داشته‌اند و در پدیدآمدن این آثار مؤثر بوده‌اند. عمدهٔ تفاوت‌ها نیز حاصل اختلاف نوع ادب حماسی و ادب عامه، شخصیت راوی، جامعهٔ مخاطبان و تحولات اجتماعی و نظام عیاری بوده است. نکتهٔ درخور ذکر اینکه، این تحولات به‌گونه‌ای نیست که بتوان آن را عمیق و تأثیرگذار و مثلاً از نوع تفاوت قهرمان مبارز در شبه‌جزیرهٔ عربستان در پیش و پس از اسلام دانست؛ زیرا جهان‌بینی ایرانی، نظام اجتماعی و رابطهٔ قهرمان‌ـپهلوان و شاه در آثار داستانی پیش و پس از اسلام تا حدود زیادی همچنان حفظ شده است. افزون‌براین، هم پهلوان *شاهنامه* و قهرمان‌ـپهلوان ادب عامه حاصل سنت شفاهی مشترک‌اند.

منابع

پراپ، ولادیمیر (۱۳۷۱) *ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان*. ترجمهٔ فریدون بدره‌ای. تهران: توس.

تمدن، محمد و عبدالحسین فرزاد (۱۳۹۳) «هم‌آموزی خورشیدشاه و ریدک: مقایسهٔ آموزش در دو متن خسرو قبادان و ریدک (پیشا اسلامی) و سمک عیار (قرن ششم هجری)». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. شمارهٔ ۳۴: ۴۵-۶۴.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.4.9]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.67]

جعفرپور، میلاد و مهیار علوی‌مقدم (۱۳۹۰) «بررسی تطبیقی عناصرآیینی و جنگاوری در *شاهنامه* و *سمک عیار*». *جستارهای ادبی*. شمارهٔ ۱۷۵: ۵۲-۸۴.

ـــــــ (۱۳۹۱) «ساختار بن‌مایه‌های داستانی امیرارسلان». *متن‌شناسی ادب فارسی*. شمارهٔ ۲: ۳۹-۶۰.

ـــــــ و عباس محمدیان (۱۳۹۲) «ساختار بن‌مایه‌ها در حسین کرد شبستری، شیرویه نامدار و ملک جمشید». *نشریهٔ ادب و زبان*. سال شانزدهم. شمارهٔ ۳۳: ۳۲ـ۸۵.

جوانشیر (میزانی)، فرج‌اللـه (۱۳۸۰) *حماسهٔ داد*. تهران: جامی.

حداد، حسین (۱۳۸۷) *بررسی عناصر داستان ایرانی*. تهران: سورهٔ مهر.

حسن‌آبادی، محمود (۱۳۸۶) «*سمک عیار: افسانه یا حماسه*؟» (مقایسهٔ سازه‌شناختی *سمک عیار* با *شاهنامهٔ* فردوسی). *مجلهٔ دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد*. شمارهٔ ۱۵۸: ۳۷-۵۶.

حسین کرد شبستری (۱۳۸۶) به‌کوشش ایرج افشار و مهران افشاری. چاپ دوم. تهران: چشمه.

رزمجو، حسین (۱۳۸۱) *قلمرو ادبیات حماسی ایران*. جلد۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

زرقانی، سیدمهدی (۱۳۷۷) «روابط شاهان و پهلوانان *شاهنامهٔ* فردوسی». *کیهان فرهنگی*. شمارهٔ ۱۴۹: ۱۶-۲۰.

سرامی، قدمعلی (۱۳۷۳) *از رنگ گل تا رنج خار*. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی.

سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۸) *سایه‌های شکارشده*. تهران: قطره.

باستانی پاریزی، ابراهیم (۱۳۸۲) *یعقوب لیث*. چاپ هشتم. تهران: علم.

عباسی، سکینه (۱۳۹۵) *بوطیقای قصه‌های بلند عامیانهٔ فارسی*. تهران: روزگار.

فرامرزبن‌خداداد (۱۳۴۷) *سمک عیار*. تصحیح پرویز ناتل خانلری. جلد اول. چاپ سوم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۶) *شاهنامه*. جلد اول. تصحیح خالقی مطلق. زیر نظر احسان یارشاطر. نیویورک.

ـــــــ (۱۳۶۹) *شاهنامه*. جلد دوم. تصحیح خالقی مطلق. زیر نظر احسان یارشاطر. نیویورک.

ـــــــ (۱۳۷۱) *شاهنامه*. جلد سوم. تصحیح خالقی مطلق. نیویورک/کانادا.

فریزر، جیمز (۱۳۹۴) *شاخهٔ زرین*. ترجمهٔ کاظم فیروزمند. چاپ هشتم. تهران: آگاه.

قصهٔ حمزه (۱۳۴۷) به‌کوشش جعفر شعار. جلد اول. تهران: دانشگاه تهران.

کربن، هانری (۱۳۸۵) *آیین جوانمردی*. ترجمهٔ احسان نراقی. چاپ دوم. تهران: سخن.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۰) *مازهای راز*. تهران: مرکز.

کمپبل، ژوزف (۱۳۹۵) *قهرمان هزارچهره*. ترجمهٔ شادی خسروپناه. مشهد: گل آفتاب.

ـــــــ (۱۳۸۷) *قدرت اسطوره*. ترجمهٔ عباس مخبر. تهران: مرکز.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.87.4.9]
[DOI: 10.29252/jpll.27.87.67]

لازار، ژیلبر (۱۳۵۷) «پهلوی، پهلوانی در شاهنامه». ترجمهٔ ژاله آموزگار. *سیمرغ*. شمارهٔ ۵: ۴۷-۶۲.

محجوب، محمدجعفر (۱۳۸۶) *ادبیات عامیانهٔ ایران*. جلد۱و۲. به‌کوشش حسن ذوالفقاری. چاپ سوم. تهران: چشمه.

ـــــــ (۱۳۵۶) «روش‌های عیاری و نفوذ کار و کردار عیاران در *شاهنامه*». *سخن*. شمارهٔ ۱۷۷ـ۱۷۸: ۲-۱۳.

مختاری، محمد (۱۳۶۸) *حماسه در رمز و راز ملی*. تهران: قطره.

مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۴) *تن پهلوان و روان خردمند* (ویراسته). تهران: طرح نو.

مظفریان، فرزانه (۱۳۹۱) «اسطوره و قصه‌های عامیانه». *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. شمارهٔ ۲۸: ۱۳۵-۱۵۷.

ـــــــ (۱۳۹۰) «قهرمان‌پردازی در قصه‌های عامیانه» (داراب‌نامه، امیرارسلان نامدار، سمک عیار، اسکندرنامه و حسین کرد). *اندیشه‌های ادبی*. شمارهٔ ۹: ۱۱۷-۱۳۲.

مؤذن جامی، محمدمهدی (۱۳۷۹) *ادب پهلوانی*. تهران: قطره.

میرصادقی، جمال (۱۳۶۶) *ادبیات داستانی*. تهران: شفا.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۴) *شهر سمک*. تهران: آگاه.

نقیب‌الممالک، محمدعلی (۱۳۷۹) *کتاب مستطاب امیرارسلان نامدار*. ویراستار و پژوهشگر منوچهر کریم‌زاده. تهران: طرح نو.